

# نقد جامعه‌شناختی

نوشته: پیر باربری  
ترجمه: جمال آل احمد

خود ندیده است، به ویژه جامعه‌ای را که در آن انقلاب، متوقف یا منحرف شده باشد. در فرانسه، این انحراف و توقف با موج ترور در سال ۱۷۹۴ - ۱۷۹۳، و با تثبیت ارتجاع، یعنی بازگشت بناپارت در سال ۱۸۰۰ و بوربون‌ها و تهدیدات افراطیون در سال ۱۸۱۵ - ۱۸۱۴، ایجاد شد. انقلاب فرانسه گذشته را روشن کرد، اما در مقابل، حال و آینده را تیره و نار نمود و تناقضات

جدیدی را به بار آورد یا در پیش روی خود دید. افراد بسیاری انقلاب را کامل و واقعی، و وفادار به خود، می‌خواستند. نیروهای آشکار و نهان این انقلاب به ابزار "انقلاب فرهنگی" مبدل شدند؛ یعنی بورژوازی لیبرال، خرده بورژوازی و "طبقه متفکر"<sup>(۱)</sup> (استاندال) در کنار عوام قرار گرفتند، عوامی که "گامیتا"<sup>(۲)</sup> بعدها آنها را "قشرهای جدید" نامید و در نظریه جدید اجتماعی وعده کرد که آنها به مثابه کارگرانی که از غارهای خود رانده شده اند اهرم جدید تاریخ خواهند شد.

مقدمه:

اصطلاح نقد جامعه‌شناختی، با مفهوم دقیق و محدودی که در اینجا شرح خواهیم داد، اصطلاحی جدید است. اما اندیشه آن (که وسیع‌تر از مفهوم امروزی است) قدیمی بوده و به جنبش علوم جدید اجتماعی و کاوش واقعیت‌های اجتماعی فرهنگی مربوط می‌شود. در واقع، اندیشه توضیح ادبیات و موضوعی ادبی توسط جوامعی که آنها را تولید، دریافت و مصرف می‌کنند در اوایل قرن ۱۹ در فرانسه دوران طلایی خود را گذارند. در آن زمان همه متقاعد شدند که راز جنبش و عملکرد جوامع را از طریق الگویی فرانسوی، که انقلاب آن را شفاف‌تر نموده بود، دریافته‌اند. یعنی، به نظر می‌رسد که انقلاب، بسیاری از پرسش‌هایی را که عصر روشنگری تا قبل از سال ۱۷۸۹ نتوانسته بود به درستی مطرح کند با وضوح کامل مطرح کرده است. در واقع، از درون نیازهای جدید و امکانات جدید، جامعه‌ای نوین و ملتی نوین زاده شده بود. اما هیچ فیلسوفی جامعه "انقلاب شده" خود را به عمر

ادبیات همه این مسایل، یعنی مبارزات و مفهوم گذشته، و نیز مبارزات و مفهوم آینده را بازگو کرده و خواهد کرد. ادبیات تحقیق کرده است و حاصل این تحقیق را اعلام نموده است. انسان، همان‌گونه که تصور می‌کرد درباره عملکرد جوامع عقیده روشنی دارد، فکر می‌کرد درباره محصول جامعه. یعنی ادبیات، نیز عقیده‌ای واضح دارد. ادبیات دیگر فقط به اخلاق حقیقی و زیبای فراتاریخی نمی‌اندیشید، بلکه تعهد حقیقی و زیبا را، حتی اگر نشناسد، در نظر داشت. "مادام دواستل"<sup>(۳)</sup> می‌گفت: "ادبیات دیگر نه یک هنر بلکه یک سلاح است؛ سلاحی برای اقدام و شناخت. شکل‌ها، همانند روانشناسی و احساسات، تاریخی شده‌اند. "استاندال" نیز اعلام کرد که "ادبیات کلاسیک تماماً رمانتیک بود زیرا انسان‌های عصر خود را برای انسان‌های همان عصر ترسیم کرد. از این نظر، "اشیل"<sup>(۴)</sup> و "راسین"<sup>(۵)</sup> مدرن بودند، و بنابراین ما نیز به نوبه خود حق و وظیفه داریم که مدرن باشیم».

بدین سان، آنچه که بعدها نقد جامعه‌شناختی نامیده شد، نه یک موضع ساده انتزاعی روشنفکرانه بلکه، محصولی از تاریخ بود. اما همین نقد در چارچوب تاریخ مدرن، که درباره حرکت و عملکرد جوامع عقاید یکسانی نداشت، به صورت محصولی جدید در نظر گرفته شد. امروز هم نقطه حرکت اندیشیدن در این باره به همین منوال است؛ یعنی تاریخی کردن و جامعه‌شناختی کردن در مقابل تاریخ‌زدایی و جامعه‌شناسی زدایی، و بازخوانی دایمی این تاریخی کردن و جامعه‌شناختی کردن. در حقیقت، مفهوم جامعه همیشه اندکی دو پهلو بوده است؛ یعنی جامعه، اندامی است که به شیوه نسبتاً دقیق کار می‌کند، اما گاه به شیوه تعجب‌آوری نیز تغییر می‌کند. این تغییر چگونه و برای چیست؟ جایگاه و نقش انسان‌ها در ادبیات، جامعه، تاریخ و محیط فرهنگی چیست؟ این پرسش‌ها بلافاصله فلسفی می‌شوند؛ یعنی آیا تاریخ جهت است یا، به قول پاسکال، انحراف؟ و اگر در هر حال مسیری نمایان شد و پابر جاماند، آیا این مسیر همان ادبیات، یا همان محصول خاص، نخواهد بود؟ بدین سان، انسان به تفکر درباره حقیقت، زیبایی، و نیز درباره کارایی امر نوشتن و خواندن فراخوانده می‌شود. باید دید عملکرد نظام علایم در عرصه مرزهای باز امری تاریخی چیست؟

#### مضمون<sup>(۶)</sup> نقد جامعه‌شناختی

اصطلاح نقد جامعه‌شناختی، گرچه به سهولت مورد استفاده قرار می‌گیرد، اما از چند سال قبل تاکنون کاری سواى تفسیر صرف "تاریخی" و "اجتماعی" متون را انجام داده است. در واقع، میان جامعه‌شناسی ادب فرادستان (یا همان شرایط تولید کتابت) و جامعه‌شناسی دریافت و مصرف فرودستان (یا همان خواننده، توزیع، تفسیر، مقصد فرهنگی و مکتبی<sup>(۷)</sup>)، و غیره، نقد جامعه‌شناختی با تعریف پیشنهادی کلود

دوشه<sup>(۸)</sup> خود متن را به مثابه جایگاه ایجاد و ایفای (نقش) نوعی جامعیت خاص در نظر می‌گیرد.

گرچه جامعه‌شناسی ادب (فرادستان) و جامعه‌شناسی دریافت (فرودستان) در اصل از یکدیگر متفاوت هستند اما به نظر می‌رسد که نقد جامعه‌شناختی می‌تواند این دو را، حداقل در حیطه کلام مورد نظر، با یکدیگر تلفیق کند. متن اثر به اندازه کافی آن اهمیت را دارد که انگیزه‌ها و نتایج آن اثر را طی قرائت آن مورد توجه قرار دهد. نباید فراموش کرد که نقد جامعه‌شناختی یک طرح دقیق و موعدار است که طبق تعریف طرحی بار بوده و هست، اما جامعه‌شناسی "فرادستان" و جامعه‌شناسی "فرودستان" به واسطه تلخیص دایماً مورد مراقبت و بازرسی قرار دارند.

امتیاز نقد جامعه‌شناختی آن است که نگرش عینی را در عرصه‌ای خاص و ملموس مطرح می‌کند. در واقع، امروز نگرش عینی به مرجع دایمی و اجساری تبدیل شده است و نقد جامعه‌شناختی ایجاب می‌کند که هر آنچه که در ملغمه عجیب و غریب متن به تاریخ، اجتماع، ایدئولوژی و فرهنگ مربوط است خواننده شود. نقد جامعه‌شناختی بدون وجود واقعیت وجود نمی‌داشت؛ و واقعیت، تا حدودی، بدون وجود نقد جامعه‌شناختی وجود می‌داشت. اما آیا این واقعیت به آن صورتی که آن را ادراک می‌کنیم همان واقعیت می‌بود؟

جان کلام در همین نکته نهفته است. یعنی، حال که واقعیت برای ما جز از طریق گفتمان‌های مربوطه شناخته نمی‌شود، گفتمان مشخصاً ادبی در میان سایر گفتمان‌ها از چه قدر و منزلتی برخوردار است؟

#### اصل نقد جامعه‌شناختی

قرائت<sup>(۹)</sup> نقد جامعه‌شناختی آن نیست که اصول و دستاوردهای مباحث نظری مربوط به جوامع، فعالیت‌ها، تولیدات فرهنگی و به ویژه ادبی را برای

متون به کار ببریم. این امر سه دلیل دارد:

ثالثاً "من" همیشه یک "من" اجتماعی و اجتماعی شده است و قابل تقلیل به جنبه کمی نقد جامعه‌شناختی خود نیست. نقد جامعه‌شناختی متعهد به جست و جوی تأثیرات متقابل و تناقضات است و هرگز مرزی نهایی ترسیم نمی‌کند تا از متن، کالایی تمام شده بسازد. نقد جامعه‌شناختی آغاز، سرانجام و در عین حال چیزی است بی سابقه. یعنی، هر متنی همیشه مشخص و نیز همیشه شاخص است. نقد جامعه‌شناختی بی‌وسه بعدی سیاسی و در عین حال بعدی وجودی<sup>(۱۲)</sup> دارد.

"این فقط کودک نیست که عالم را به شیوه‌ای خاص می‌زید" - (سارتر) - بلکه هر انسانی آن را با منطق خود، دلایل خود، شناخت خود، روان خود، و بنابر این، با زبان خود و با زبان‌های خود، زندگی می‌کند.

#### شاخص‌های تاریخی

«ادبیات زبان‌گویی جامعه است»<sup>(۱۳)</sup>  
ادبیات تا مدت‌های مدید به طریقه نگارش و قرائت آن منحصر می‌شد. فن بلاغت و عروض، موضوع اصالت یا تقلیدی بودن ادبیات، و حتی زبان مورد نظر در شمار کارهای ادبی بود. مثلاً تا مدت‌های طولانی «ناب‌نویسی» و «دگرگونه‌نویسی» یکی از دل مشغولی‌های مهم ادبا به‌شمار می‌رفت. حتی هنگامی که واقعیتی جدید (آمریکا) یا قوانین و سیاست وارد ادبیات یا به قول مونتسکیو، وارد عرصه اندیشه نسبی شدند هیچ‌کس فکر نمی‌کرد که عنقریب «روح ادبیات»، کتابت را نهادی بداند فراساختاری که زبان‌گویی «تاریخ» شود. با وقوع انقلاب فرانسه، فلسفه وارد عرصه سیاست شد، مفهوم ادبیات تغییر کرد، و نویسندگان جدید، خوانندگان جدید، و مقاصد جدید در متن، پیدا شدند. ظهور «ژان ژاک روسو»<sup>(۱۴)</sup> ورود ادبیات را به عرصه جدید از مباحثه نوید داد. در آن زمان، آموزش ادبیات وجود نداشت و قرائت تاریخی متون هنوز به مشغله مدرسه‌ای،

اولاً، گنجینه مباحث نظری دیگر کهنه شده است و تمام کلیدهای واقعیتی غنی و پیچیده را در بر ندارد. مونتسکیو یا مارکس<sup>(۱۰)</sup>، حتی اگر خیلی بیش از اسلاف خود نظریه پرداخته باشند باز، همه چیز را درباره جوامع و تاریخ نگفته‌اند. ثانیاً، هر قرائتی نوعی ابداع و جستجو است که در حد خود به غنا و پیشرفت شناخت تاریخی اجتماعی کمک می‌کند. تفسیر، حتی اگر بر مبنای دستاوردهای نظری خاص استوار بوده و زود هنگام و بدون کسب مجوز صورت گیرد، همانند خلاقیت هنری و کتابت<sup>(۱۱)</sup> به آرایش و بازسازی شناخت ما از جنبه‌های گوناگون واقعیت یاری می‌رساند. درست در همین مرحله تفسیر، و نیز خلاقیت هنری و کتابت، است که ترکیبی نو میان زیر ساخت و رو ساخت، آگاهی و ناآگاهی، امر شخصی و همگانی، متن و مصداق، شیء، رویداد و بیان، اشکال قدیمی موروثی و اشکال جدید و بدیع دائماً شکل می‌گیرد.

بنابر این، قرائت نقد جامعه‌شناختی حرکتی است که نه فقط در متون بانی و گنجینه آثار بلکه در تحقیق و تلاش مردد و پوینده صورت می‌گیرد. این تلاش زبانی جدید ابداع کرده، مشکلات جدید به بار آورده، و پرسش‌های جدید مطرح می‌سازد. قرائت نقد جامعه‌شناختی و تاریخی اجتماعی، تاریخ و جامعه‌شناسی را به حرکت در آورده و در عین حال به آنها به مثابه علوم و معارف موجود و موثق استناد می‌کند. به همین دلیل، این قرائت نمی‌تواند دستورالعملی باشد برای رسیدن به مفهومی غایی، چاره‌ای نهایی، و مُحللی "همه‌کاره". این قرائت، مراقب هر چیز جدید و نوظهور بوده و خود موجب ظهور عینیت‌های متعدد تاریخ و روابط دشوار "من" و تاریخ در شناخت نگرش‌ها، تاریخ و تاریخ‌نگاری شده و شیوه‌های کتابت و روایت را شناسایی می‌کند.

دانشگاهی، یا کلاً روش شناختی مغسّران متخصص تبدیل نشده بود. در تحصیلات متوسطه، زبان فرانسه به صورت تقلید سخن لاتین تا قرن ۱۷ رایج بود و از آن پس تمرین تفسیر و تحلیل آغاز شد و از شاگردان دبیرستان، کارآموزانی در نویسندگی و نقد سرایت شدند. برای چنین جهشی، رشته نقد، روزنامه‌نگاری و کرسی دانشگاهی ضروری بود. آنگاه مباحثه میان نویسندگان و کارورزان ادبیات متداول شد و این پرسش مورد بحث قرار گرفت که: «انسان هنگام نوشتن چه می‌کند؟ و نویسندگان گذشته هنگام نوشتن چه کردند؟» در این مباحث، نه ادبیات بلکه، فرهنگ و مجموعه اشکال آن مورد بحث و پرسش قرار گرفت. این پرسش را کسانی که می‌نوشتند و نویسنده بودند مطرح ساختند؛ با این وصف، نظریه پردازی‌ها و دل‌مشغولی آنها راه جدیدی را گشود که بعدها یکی از مباحث اصلی نقد تاریخی شد. در این نقد، دو قرن ۱۷ و ۱۸ با یکدیگر مقایسه و مقابله شد و تفکر درباره فرهنگ، که منبعث از تفکر درباره سیاست و تاریخ بود و از انقلاب و تبعات آن تأثیر پذیرفته بود، فعالیت خلاق را به وجود آورد. از سال ۱۸۰۰، شاتوبریان<sup>(۱۵)</sup> با اثر معروف خود، «نبوغ مسیحیت» و مادام دو استل با اثر خود، «در باب ادبیات»، انقلابی واقعی بر پا کردند و «بونالد» در مقاله‌ای در «مرکور فرانس»<sup>(۱۶)</sup> (۱۸۰۶) نظریه معروف خود را مطرح کرد که: «ادبیات زبان گویای جامعه است»<sup>(۱۷)</sup>. در این مقایسه و مقابله، نظر مشترک آن بود که همه چیز «تاریخی» می‌شود و ادبیات را نیز از این امر گریزی نیست. به همین خاطر، انسان از شرایط تحول تجربی خود الگوسازی کرد و ظهور نمایشی نو را ضروری دانست تا با مضامینی نو، قهرمانانی نو و سبکی نو، تصویری دقیق از واقعیت - تراژدی - و بیانی دقیق از عظمت خود - حماسه - خلق کند. از آغاز قرن ۱۹ تاکنون این پرسش مطرح شده است که ادبیات چه می‌کند، به چه کار می‌آید، و چه

مفهومی دارد؟

شاتوبریان برای اولین بار رابطه میان فرهنگ بت پرستی یونان قدیم و فرهنگ مسیحی دنیای جدید را مطرح ساخت. او نشان داد که «فدر»<sup>(۱۸)</sup> و «اندروماک»<sup>(۱۹)</sup>، نه به زبان یونانی بلکه، به زبان فرانسه و مسیحی سخن می‌گویند. او در مقابل مکتب قوم مدارانه کلاسیک، تنوع اشکال و زبان‌ها را مطرح ساخت و در دو اثر مذکور نمونه‌هایی از توصیف متون از طریق زبان و تاریخ ارائه داد. البته، این نسبت انتزاعی یا جزمی نبود بلکه عین حیات و موقعیت انسانی محسوب می‌شد. «شاتوبریان» در بحث «قدرت‌های جدید» نوشته است که جای یک «لابرویر»<sup>(۲۰)</sup> در میان ما خالی است و با این گفته، برنامه آینده استاندال و بالزاک را ترسیم کرد. این برنامه همانا بررسی ادبیات از دیدگاه تاریخی اجتماعی، با قهرمان کلیدی آن به مثابه نیروی محرکه «وجدان نوین»، بود. در این دیدگاه، زیبایی‌شناسی نوین به تنهایی، و مستقل از آفرینش هنری، عمل می‌کرد.

### قرائت تاریخی زمانی

مادام دو استل می‌گفت «ادبیات با تحول جوامع و مفهوم «آزادی» تغییر می‌کند.» وی تلفیقی از تحول علم، اندیشه و نیروهای اجتماعی را قبول داشت و ادبیات را انتقادی همیشگی و در عین حال فراخوانی به یک موضوع می‌دانست. ادبیات درباره طنز محدود بود زیرا اتفاق تاریخی مسدود بود، اما از سال ۱۷۸۹ (انقلاب فرانسه) همه چیز دگرگون شد و ادبیات برادری ممکن و ضروری گشت. «ژان ژاک روسو» با اعلام ظهور جهانی نو، عقده‌ها را گشود و با پیدایش احساساتی نو، اشکال هنری جدیدی به وجود آمد. از آن پس، پرسش «چه نوشتن» با پرسش «چگونه نوشتن» کامل شد. مادام دو استل «در باب ادبیات» نوشته است که:

«به نظر من هموز علل اخلاقی و تاریخی روح

ادبیات به اندازه کافی مورد بررسی قرار نگرفته و هنوز معلوم نشده است که چگونه احساسات آدمی توسط آثار برجسته از دوران هومر تاکنون، به تدریج شکل گرفته است. انسان آفرینش خود را فقط مدیون این احساس دردناک است که سرنوشت و تقدیر او ناتمام است.»

### قرائت مکانی

همچنین، مادام دواستل معتقد بود که تغییر و تحول فوق در مکان نیز صورت می‌گیرد و اندیشه و ادبیات به قلمروهای گوناگون تعلق دارد. او می‌گفت آزادی جدید فرانسوی است اما از مدت‌ها قبل نوعی آزادی اروپایی نیز به وجود آمده است. مردم و جوامع مختلف اروپا از یوغ امپراطوری رم، که به سلاطین فرانسوی نیز سرایت کرده بود، رهایی یافتند. آثار مشهور درباره آلمان و «ادبیات شمال» در خارج از سیادت حکومتی نگاشته شدند. در واقع، ادبیات شامل رویدادهای مکان‌های دیگر نیز می‌شدند؛ بنابر این نمایشنامه و رمان انگلیسی و آلمانی، و نمایش شکسپیر نیز ادبیات محسوب شد. در حقیقت الگوی فرانسوی پایان یافت و مردم‌شناسی ادبی آغاز گشت.

### تناقض: «ادبیات ضروری، ادبیات واقعی»

همان‌گونه که هر سیاست منطقی تداوم منطقی روح قوانین است، هر چشم‌انداز آتی ادبی نیز ممکن است تداوم منطقی این نظریه تاریخی اجتماعی باشد که:

«فرانسه نوین به ادبیاتی بزرگ، میهنی و اجتماعی نیاز داشت تا ارزش‌های جدید جمعی را، که دربر گیرنده تمایلات فردی نیز بود، ستایش کند.» رژیم قدیم خاتمه یافت، و جشن انقلاب همراه با رمانتیسیم آن در جهش‌های جامعه و در تاریخ متحول آن هویدا شد. در دوره‌ای که امپراطوری جدید تلاش می‌کرد فرهنگ را در دست گیرد، مادام دواستل نشان داد که

نقد جامعه‌شناختی واقعی نباید به پلیس ادبا تبدیل شود (برای چه کسی می‌نویسید؟) بلکه باید نظریه‌ای باشد برای ویژگی کثابت تا با تجزیه و تحلیل تاریخی اجتماعی عناصر آن، انگیزه‌های آن، اهداف آن، و نتایج آن بتوان آن نظریه را موجه نمود.

### «نظریه بونالد»<sup>(۲۱)</sup> و پیامدهای غیر منتظره آن:

نظریه «بونالد» مبنی بر اینکه «ادبیات زبان گویای جامعه است» به این مجادله منجر شد که «هر جامعه‌ای لیاقت ادبیات خود را دارد». قرن ۱۷، کاتولیک و سلطنت‌طلب بود و ادبیاتی بزرگ داشت. قرن ۱۸ کافر و بی‌دین بود و ادبیاتی بد داشت.

«بونالد»، که کاتولیک و یکی از بنیان «انسان اجتماعی» بود، بی‌آنکه حرفی از تعالی زده باشد نمی‌دانست که جعبه «پاندور»<sup>(۲۲)</sup> را گشوده است. در دوران «بازگشت سلطنت»<sup>(۲۳)</sup>، کسانی که تفکر درباره ادبیات را در تاریخ ثبت کردند، از نظر او عمقاً جانبداری کردند. این اشخاص، از طرفداران مکتب «سن سیمون»<sup>(۲۴)</sup> و از بنیان‌گذاران تاریخ ادبی و ادبیات تطبیقی بودند که از تنوع در ادبیات دفاع کردند. نظریه بونالد درباره «ادبیات به عنوان زبان گویای جامعه» حول سه محور استوار بود:

- ۱- بازشناسی هر ادبیاتی که متضمن بازشناسی هر جامعه است.
- ۲- تبیین هر جامعه از طریق نیازها و تعیین‌های آن.
- ۳- تولد نوعی جامعه‌شناسی ادبی به عنوان پدیده اجتماعی.

بدین‌سان تفسیر جامعه‌شناختی در متون متعدد پیروان مکتب سن سیمون جاری شد و ویژگی آن این بود که همیشه با نیازهای لحظه خود سازگار بود.

این پیروان معتقد بودند که ادبیات را باید بر اساس تواترهای ارگانیک و انتقادی مطالعه کرد. به همین دلیل آنها خواستار «ترکیبات اجتماعی» جدیدی شدند، و

تحقیق قرار می‌گرفت و همانند آثار و ابزار لحظه‌ای تاریخی اجتماعی اقتصادی مورد بررسی واقع می‌شد. میراث فرهنگی در پرتو دیالکتیک تاریخی بازخوانی شد و ماتریالیسم جدید ادبیات را در سه جهت مورد بررسی قرار داد:

الف) قرائت عرصه‌های فرهنگی و ادبی در نگرش مارکسیسم: ادبیات به عنوان اوج فعالیت نویسندگان بزرگ، همچون اقدام بزرگ و گسترده‌ای است که می‌توان از طریق آن درباره شرایط و وسایل عملکرد آن تحقیق کرد. از این دیدگاه باید پرسید که چه کسی می‌نویسد و چه کسی چه چیزی را می‌خواند. جامعه‌شناسی ادبی مکمل جامعه‌شناسی سیاسی و فکری است. تاریخ گفت‌وگوها و نشر آنها را می‌توان به مطالعه عرصه اجتماع جهانی کاهش داد. ادبیات دیگر خدای الهام‌بخش آپولون برای شاعر نیست، بلکه جنبه‌ای است از تاریخ اجتماعی.

ب) تفسیر متون بزرگ: متون بزرگ بحران‌ها و بن‌بست‌ها را شرح داده بودند اما انسان آنها را نمی‌دید زیرا بدون شناخت تناقضات مطرح شده توسط نویسندگان بزرگ، شناخت و درک عقاید آنها امکان نداشت. تفسیر این متون عمدتاً به قرن ۱۹، یعنی قرن انقلاب‌های ناتمام، مربوط می‌شد و هدف آن بود که تناقض ایدئولوژی نویسندگان با نتیجه آثار آنها نشان داده شود. بالزاک، که از یک طرف بر تارک دو حقیقت ابدی آن زمان، یعنی تاج و تخت و مذهب، می‌درخشید، و از طرف دیگر از نژاد اسیل نویسندگان انقلابی محسوب می‌شد، از معروف‌ترین نویسندگان فوق بود. متن بالزاک از درون چیزی که ممکن بود آن را نابود کند فاتح و سربلند بیرون آمد. این متن مربوط به سال ۱۸۳۰ یا سال ۱۸۴۸ بود. سال مربوط به بن‌بست جوانان و روشنفکران، سال قدرت حدید پول، سال ناپختگی طغیان‌ها، سال نوید آینده سرمایه‌داری، سال شکوفایی بورژوازی، سال تجدید قوای قدرت‌ها. به قول "سنت

مکتب سقراط، ادبیات قبل از عصر اصلاحات، و رمانتیسم را، نه بی‌نظمی‌های کفرآلود و بدون انگیزه بلکه، نوعی بی‌نظمی عام می‌دانستند که نیاز به وحدتی جدید را نشان می‌دادند.

بنابر این، ادبیات جایگاه واقعی خود را در میان پدیده‌ها و فعالیت‌های اجتماعی تاریخی باز یافت. "ویکتور هوگو" (۲۵) در آغاز سال ۱۸۳۰ همه چیز را خلاصه کرد و گفت: «رمانتیسم چیزی جز لیبرالیسم در ادبیات نیست» (مقدمه هر نسی). دیگر توضیح گذشته با فعالیت زمان حال و چشم‌انداز آینده مشتبه نمی‌شد، زیرا، همان‌گونه که جامعه و تاریخ تیره و تار است، ادبیات نمی‌تواند شفاف باشد. در عوض، این اصل مسلم شد که قرائت توصیفی گذشته، بیان گذشته یا در خدمت گذشته بوده است و با دست‌آوردهای زمان حال یا آینده مشتبه نمی‌شود. اکنون محصولات نویسنده بلافاصله به عنوان محصولات لحظه تاریخی خوانده می‌شد.

نقد جامعه‌شناختی ادبیات را به صورت فعالیت عینی و آشکار و حرکتی برای استقلال معرفی کرد. "تن" (۲۶) با کشف رابطه میان چیزهای هم‌زمان، یک ساختار "دلالت‌گر" (۲۷) را معرفی کرد و در یک برش عرضی، انسجام نوظهوری یک عمل اجتماعی فرهنگی را نشان داد و متن یک اثر را همچون اثری باستانی به عنوان یک سند معرفی کرد (و میشل فوکو بعدها این موضوع را دوباره مطرح ساخت). این سند آنچه را که در جامعه پراکنده و متفرق است منظم و منعکس کرده و به ابداع و خلقت می‌پردازد. بدین‌سان "تن" مقام امپرسیونیسم دنیوی و ایده‌الیسم غالب را کاهش داد.

در مارکسیسم، ادبیات به عنوان بیان روابط اجتماعی، مبارزات طبقاتی، و تئوری فراساختاری اجتناب‌ناپذیر شناخته شد. ادبیات، همانند سیاست، حقوق، ایدئولوژی و عقاید و فرهنگ باید دوباره مورد

سیمون"، نفع این نویسندگان ثابت کرد که ایدئولوژی آنها در جست و جوی چیزی بود.

ج) طرحی خلاصه از "هدف دار بودن" ادبیات: مارکسیست نه فقط یک تفسیر، بلکه یک سیاست و در نتیجه یک سیاست برای ادبیات بود. "رنالیسم بزرگ"، "قهرمان نقد" را بر کرسی نشاند. این قهرمان تمام تناقضات موجود را حل کرد و خود در جهانی بحرانی با خصوصی ترین شیوه به زندگی خود ادامه داد. دیری نپایید که "قهرمان ایجاب" جای او را گرفت و رنالیسم جدیدی به نام سوسیالیسم متداول شد. این نوع نگرش دیگر طرد و تکذیب نمی کرد، اما چون بنیه علمی در قرائت مارکسیسم یافت نمی شد، نسلی که تحت تأثیر آن قرار گرفته بود مجبور شد تاریخ ادبی را با تحقیقات جدید و گسترده بازنگری کند و در این راه از سلاح های جدید، یعنی روانکاوی و نشانه شناسی<sup>(۲۸)</sup> ادبی استفاده کرد.

"جامعه رمان"، که بازتاب و حاصل متن است، از جامعه شناسی متعارف درمی گذرد تا مجموعه ای از بازتاب ها ایجاد کند و انعکاسی از واقعیت و نیز انعکاسی از انعکاس ارائه دهد و از قرائت، یک تحلیل مادی مطرح کند. در این تحلیل، معلوم شد که انسان نسبت به عملی که کتابت و نیز عملی که قرائت نامیده می شود آگاهی وسیع دارد. معلوم شد که عمل نوشتن، و نیز رابطه آن با ضمیر ناخود آگاه و ابزار زبانی آن، یک پیشرفت و در عین حال یک پناه جستن و طرد کردن است. از این نظر، هر متن حتی آشکارترین آن، مخفی و قاجاق است. هر متن، کلامی ناتمام، سری و رمزگونه است. در اینجا، نقد جامعه شناسی ظرفیت های ما را برای سرگرمی یا برای خود فریبی مطرح می سازد و می پرسد یک متن چه چیزی تولید می کند؟ نقد جامعه شناسی قصد ندارد روشی عالی جلوه کند، اما چون قصد داشت اشیاء را واضح ببیند مجبور شد مشکل "موضوع" (سوژه) را با اصطلاحاتی جدید

مطرح کند و با زندگی ما مواجه شود. این نقد، انسان عینی و مادی را در چارچوب و نیز در حاشی بشریتی عینی و مادی مستقر نمود.

۲- مشکلات و چشم اندازها.  
- قرائت صریح.

در نقد جامعه شناسی، قبل از هر چیز باید اظهارات و بیانات ضمنی را ثانوی یا قابل اغماض ندانیم. باید آنچه را که از متن گرفته شده یا در حاشیه آن قرار داده شده به درون متن ببریم. منظور ما، نه یک نماد مبهم بلکه، منابع و مأخذ آشکاری هستند که قابل انتشار و تسری می باشند. مثلاً آقای "رنال" یک کارخانه میخ سازی دارد و بعدها، در قصه، معلوم می شود که او قراردادهایی با وزیر برای تأمین میخ پوتین نظامیان بسته است. این امر حاکی از آن است که فعالیت صنعتی فلان مقام در دوره امپراطور، و در دوره بازگشت سلطنت، ادامه داشته و منافع سرمایه دار فراحکومتی است. بنابراین، این، ممکن است هر مطلب "خوانده نشده" و "واپس زده شده" اقتصادی یا سیاسی به روابط اجتماعی مربوط شود، و در این صورت باید مطالب گفته شده و دلالت شده را بخوانیم و به بازخوانی متن و نقد "خوانده نشده ها" و دلایل آنها بپردازیم.

#### قرائت ضمنی:

هر متن فقط از چیزهای آشکار و صریح ساخته شده است، اما این خواننده است که نمی خواهد یا نمی تواند آن را کامل ببیند. هر متن شبیه رموز کیمیاگری بوده و مسایل اجتماعی تاریخی را فقط از طریق نمادهای زیبایی شناسی، روحانی و اخلاقی بیان می کند. درجه صراحت بیان متن امری ثانوی است و عین متن امر مهم و اساسی محسوب می شود. موضوع ضمنی هر متن را می توان حول سه محور کشف و تفسیر کرد؛

الف: وضعیت بن بست

نشانه‌های زبانی است که از حیظه حاکمیت خارج شده است و با تسلط بر نیروهایی، به ویژه نیروهای ادبی، این حاکمیت را تهدید می‌کند. بنابر این، تخطی‌های صریح را نمی‌توان توفان‌های صرف یک لیوان آب دانشگاهی یا مکتبی محسوب کرد.

### ج: گونه‌ای دیگر نوشتن

به گونه‌ای دیگر نوشتن همیشه مفهومی سیاسی داشته است؛ جدال معروف درباره "راسین" (۳۲) و شکسپیر در حوالی سال ۱۸۲۵ این امر را ثابت می‌کند. تخریب دسیسه‌ای کامل و خوش ترکیب، تبدیل تک‌گویی‌های مشورتی به تک‌گویی‌های فلسفی، متداول کردن زبان‌های دیگری همچون مکاشفه یا زبان لاتنی، کاهش پایان‌شمیربخش داستان به خیال‌بافی نامحدود، ارج نهادن بر آثار ناتمام، جملگی علایم وجود کشمکش میان نهادهای حکومتی از یک طرف و مردم و موضوع از طرف دیگر است. بی‌نظمی ادبی ممکن است مربوط به موضوع باشد، اما این بی‌نظمی قبل از هر چیز و به ویژه، زیبایی‌شناختی است. غزل و قصیده، آشفته‌نمایی بود در ادبیات زیرا شعر وحشیان آلمان و دیگران را به میراث مکتبی سرایت داد.

### مبانی جدید نقد جامعه‌شناختی:

الف - هر خواننده به جامعه تعلق دارد؛ این جامعه این خواننده را مشروط، آزاد، و مبتکر ساخته، قرائت خاصی را برای وی تعیین کرده و حوزه‌های تفسیر آن قرائت را نیز برای او می‌گشاید.

ب - هر خواننده "من"ی است زاده روابط والدین خود و روابطی نمادین. این روابط به این خواننده تعیین بخشیده و حوزه‌های تحقیق و تفسیر را بر وی می‌گشاید. "من" تاریخی و تاریخی که به تجربه این "من" درمی‌آید، همراه با زبان به عنوان ابزار، وسیله و میانجی، ارتباط با متن را سازمان‌دهی می‌کنند. هر "من"

در تمام متن‌ها نوعی آشفتگی زبانی و (یا) رفتاری وجود دارد که جریان روان و واضح زندگی و دنیا را سد می‌کند. آن کس که به گونه دیگری حرف می‌زند یا رفتار می‌کند پیوسته بیگانگی‌ها یا محرومیت‌هایی را برملا می‌کند که ریشه در بحران‌ها و نابسامانی‌های واقعیت‌های اجتماعی تاریخی دارند. اهمیت و وجهه دیوانه یا ولگرد در هر متن، و نیز "زبان نقیض" (۲۹) یا "رفتار نقیض" آنها از همین امر ناشی می‌شود (گدای کور در مادام بوواری). عصیان، خودکشی و رسوایی از جمله نمودهای این "رفتار نقیض" هستند که ارزش‌ها و قوانین رایج را زیر سؤال می‌برند. هملت، دون کیشوت یا "اما بوواری" نیز نمادهایی از این نوع رفتار بوده و به صورت اسطوره‌های بارز مدرن عمل می‌کنند. فقدان، غیبت، "جایی دیگر" یا "چیزی دیگر" جملگی در کار مدرنیته بوده و آن را شکل می‌دهند. زوج، خانواده و جامعه به صورت مرزهای محدود تاریخی سیاسی منجر می‌شود. بدین سان، گذرگاه‌های جدید "ادیب‌ی" زاده می‌شوند، که هملت نمونه برجسته‌ای از آن است. در واقع، هر امر خصوصی همیشه در امری عمومی ریشه دارد، اما هر امر عمومی تنها در صورتی به مصداقی خصوصی راه می‌یابد که جریان درونی شدن خلاق و خصوصی زبان را طی کند.

### ب: تخطی صریح

هر متنی از هنر ادبی تخطی می‌کند. همیشه جدالی درباره سبک یک اثر در جریان است. ساختمان جمله، دسیسه، شخصیت قهرمان، یا عروض و سطح زبان موضوع این جدال است. در هر متن، کسی مثل همه وجود دارد که حرف‌های عادی بر زبان می‌راند (پولونیوس در هملت). اعترافات "مادام دوکلو" (۳۰) به شوهرش، چهار پرده عروسی فیگارو، نمایشی که هملت برای ترساندن شاه برگزار می‌کند، دستورات فلوربر، و جمله دو صفحه‌ای "پروست" (۳۱)، همه



مبنای اثری هنری، و هر "تاریخ" طرحی از آن اثر است. بدین سان، هر متن بیدار کننده خاطرات و آرزوها به طور هم‌زمان می‌شود. در متن، نیروهای بازشناسی و هویت خواهی همیشه با نیروهای تحقیق و ابتکار در کار هستند.

پ. نقد جامعه‌شناختی در نظام‌های ترکیبی گفتمانی و علایمی درگیر است. وجود این نظام‌ها مقدم بر نقد است. رمان، غزل، اشکال قصیده، و تئاتر در کنار آثار ارسطو و "هوراس" (۳۳) نشو و نما کردند. با این وصف، قرائتی پیدا شده است که بین اشکال و انواع ادبی می‌گردد تا در میان محصولات یک متن گفتمانی چند وجهی بیاید.

ت. وجدان تاریخی و وجدان تاریخ صرفاً وجدان‌های روشن، یا وجدان‌های خرد ناب، که نویددهنده اهداف و غایات امیدبخش باشند، نیستند. در حقیقت، علم، سیاست یا سیاستمدار هیچ‌کدام خوشبختی یا آرام و قرار به ارمغان نمی‌آورند. در قرن بیستم معلوم شده است که انسان از قرن ۱۶ تاکنون نسبت به پیشرفت‌های حاصل از توپ و باروت، که دریاوردی را به کشتار قاره آمریکا کشاند، تشکیک کرده است. "لابرویر" (۳۴) و سپس "گوته" (۳۵) جوان این پرسش را مطرح کردند که انسان پس از کشف حرکات درست ستارگان از چه نظر خوشبخت‌تر شده است. پس از انقلاب فرانسه نیز پرسش‌هایی درباره عملکرد بورژوازی و خشونت و دیکتاتوری سال‌های ۱۷۸۹ تا ۱۸۱۵، مطرح شد. این پرسش‌ها تا قرن بیستم ادامه یافته است و، مثلاً، ناپسامانی شرایط زیست اقلیمی، آثار مخرب لیبرالیسم و بازار آزاد، پیامدهای تروریستی و حکومتی انقلاب‌ها، سرسام ناشی از تبعات علم، و بازگشت تاجر و تاریک اندیشی مورد پرسش هستند. بنابر این، نقد جامعه‌شناختی فقط جست و جوی غایات انقلابی و مترقیانه نیست، بلکه کشف بن‌بست‌ها و تناقضاتی است که در متون به‌گونه‌ای منسجم‌تر از نظام‌های

ایدئولوژیک مطرح شده‌اند. مرگ "ژان‌الژن" (۳۶) در تنهایی، نه راه یک ستاره بلکه، مصیبتی تاریخی را نشان می‌دهد؛ مصیبتی که همواره تکرار شده است. موضوع و مفهوم "پیشرفت" (۳۷) همواره برای "مونتینی" (۳۸)، روسو، استاندال، بودلر و شکسپیر مطرح بوده است؛ مثلاً هملت؛ پس از دوره اصلاحات و استقرار حکومت مدرن، دوباره این پرسش متافیزیکی را مطرح ساخت که مفهوم حیات و رفتارهای اجتماعی چیست.

بنابر این، قرائت نقد جامعه‌شناختی ضمیمه‌ای نیست که به روند ساده و معصومانه پیشرفت الحاق شود. این نقد، یکی از اشکال روشن‌بینی است. مثلاً، یکی از کلیدهای درک آثار "استاندال" داشتن روحیه افسانه‌ای "ژاکوبین‌ها" است، اما این فکر که آدم ایتالیایی در رؤیایه سر برده و فقط برای شور و سرمستی زندگی می‌کند به مراتب خال‌تر از این فکر است که کارگر انگلیسی کار خود را در ازاء حقوق می‌فروشد تا در فرایند عظیم صنعت همکاری کند. البته، این نگرش بدو از ابهام در سرمایه‌داری لیبرالی ناشی شد، اما در قرن بیستم معلوم شد که "قدرت" خود رأی بوده و نسبت به اخلاق و ارزش‌هایی اعتناست، و این خودرأیی به قرن نوزدهم و ناپختگی آن منحصر نمی‌شده است.

بنابر این، قرائت نقد جامعه‌شناختی عبارت است از قرائت احتمالات بالقوه "تاریخ" در تبدیل به یکی از موارد زیر:

- روند پیشرفت که مشتمل بر تغییرات و دگرگونی‌های مثبت باشد. (مثلاً انقلاب فرانسه تحت همان نتایج انقلاب فرانسه ادامه یابد)

- بن‌بست‌های جدید (پروان "سن سیمون" می‌گفتند تعارض‌های جدید و مارکس می‌گفت تناقضات جدید) - نقش کتابت و هنر به مثابه ابزار و عرصه‌هایی برای کشف و بیان ویژگی جامعه و تاریخ که در آنها مشکلات مکرر زندگی و وضعیت بشر مشاهده شود.

این نقش تمام دست‌های نامرئی (لیبرالیسم و انقلاب) را مردود شمرده و دستی را هم که به جست و جوی کلمات و ترکیباتی می‌گردد تا اثبات کند اندیشه و وجدان تغییرناپذیر و سازش‌ناپذیر است کنار می‌زند. بدین سان می‌توان گفت که کتابت و هنر انعکاس صرف واقعیت (که پیوسته مثبت تلقی شده) نیست، بلکه واقعیت انعکاس (که پیوسته قابل طرح و بحث است) می‌باشد.

ث - در حقیقت، نقد جامعه‌شناختی مشکلی نظری و عملی را مطرح می‌سازد. این مشکل اساسی و متداول است اما در هر لحظه تاریخ در پرتو چیزهایی مختلف ظاهر می‌شود. واقعیت‌گاه توسط طبیعت، چند ساختار، چند نقش و وظیفه؛ چند نژاد یا وضعیت قابل توضیح است و گاه توسط یک اختراع، پیشرفت، ملت، دیالکتیک، حقوق و غیره. نقد جامعه‌شناختی در مسیر و فرهنگ به جست و جوی ردپا و نشانه‌های نوعی تداوم و استمرار تکامل پرومته‌گونه تاریخ انسانی بوده است. اما ابهام در مفاهیمی چون آزادی، طبیعت و حقوق نشان داد که مسایل آنقدرها هم ساده نبوده است. گفت و گواز آزادی، طبیعت، حق، صنعت و خرد به معنای مطالبه هم‌زمان ارزش‌های جدید و بازیابی و بیگانگی‌زدایی از ارزش‌ها قدیمی است که در لایه‌های نو در توی تجاوز و غصب مفقود و مدفون شده‌اند. هر طبیعت و خردی میل دارد به طرفداری از گذشته‌ای کهن (که مورد بی‌احترامی قرار گرفته) و نیز به طرفداری از امری نو و بی‌سابقه بپردازد. اما خطی بودن مسیر پیشرفت علم، آزادی و خرد با مشکلات خطیری در جوامع مدافع این پیشرفت مواجه شد.

در عرصه "تاریخ‌نگاری"، از زمان "توین‌بی" تا "فوکو"<sup>(۳۹)</sup>، مفاهیمی چون شکاف، انفصال، جدایی، ناپدید شدن، و بی‌خبری حوزه‌های تمدن از یکدیگر، رایج شدند. بنابر این، اکنون اندیشه پیشرفت یکپارچه جهان بیمار شده است اما این بیماری مانع از تلاش

آدمی نشده است.

از این پس، نقد جامعه‌شناختی دیگر نمی‌تواند چون گذشته بیندیشد. تاریخ نوین دیگر، نه تاریخ موروثی از قرن ۱۹ بلکه، تاریخ موروثی ارکاپیتالیزم و تکنوکراسی است. اکنون، مبانی تاریخ‌نگارانه نقد جامعه‌شناختی تغییر کرده‌اند. این نقد دیگر پیش خدمت یا دستیار تاریخی منسوخ نخواهد بود. اگر این نقد بخواهد همچنان تاریخی و اجتماعی باقی بماند باید بپذیرد که امر تاریخی و اجتماعی دیگر آنچه که بوده است نیست. این نقد، با بازگشت به عرصه ادبیات، باز دست به پیشگویی‌های حیرت‌آوری خواهد زد. در آن صورت، گرایش، نه سوی تاریک‌اندیشی بلکه، به سوی "پیچیده‌اندیشی" است. این پیچیده‌اندیشی شاید از قرانت متون ادبی آغاز شود اما در بازگشت به آن دیگر آن را به عنوان یکی از آخرین حوزه‌های پیشرفت انگاره‌ای و الگویی محسوب نخواهد کرد.

#### نتیجه:

نقد جامعه‌شناختی می‌تواند اسم رمزی باشد برای گذار به وادی دیگری؛ وادی پیوستگی، و نیز وارستگی، موضوعی شکستنده. به همین خاطر، یکی از اهداف این نقد آن است که متون و مقالات مکتبی را با گفتمان‌های همراهان آن بررسی و تحلیل کند. همچنین، نقد جامعه‌شناختی نوعی کارآموزی است، زیرا انسان نه فقط قرانت متون بلکه قرانت زندگی خود و رابطه خود با دنیا را می‌آموزد. آن کس که به این وادی وارد می‌شود مسئولیتی خطیر را بر عهده می‌گیرد؛ او آزاده‌ای است که از هر "تابو" رها است، اما وظیفه او نامحدود است زیرا فراگیری آزاد بودن هرگز به پایان نمی‌رسد. متون برای انسان به منزله مدرسه آزادی و استقلال است؛ و نقد جامعه‌شناختی به بنای متن، که خلاقیت انسان در آن متحقق می‌شود، کمک می‌کند.

## بی نوشت ها:

- 28- Andromaque  
Jean de 8- در اساطیر یونان، همسر هکتور و مظهر عشق همسری  
la Bruyère (۱۶۴۵ - ۱۶۹۶) مصلح فرانسوی
- 29- Bonald - Louis  
باندور در اسطوره‌های یونانی اولین زنی بود که جعبه Pandore - 30  
حاوی مصائب بشری را گشود.
- 31- Restanration (۱۸۳۰ - ۱۸۱۴)  
32 - Saint - Simon  
33- Victor Hugo  
نویسنده فرانسه (۱۸۸۵ - ۱۸۰۲) و بانی مکتب رومانسیسم  
34- Taine Hippolyte (۱۸۲۸ - ۱۸۹۳) مورخ و فیلسوف فرانسه  
35 - signifiante  
36 semiotique  
37- contre - langage  
38- Madam de clèves  
اثر معروف مادام دولافایت نویسنده فرانسه در قرن ۱۷  
39 - Proust - Marcel  
نویسنده فرانسه که هدف اثر ادبی را بازیابی کثیت و جامعیت از  
منظر ابتدیت می‌داندست. (۱۹۲۲ - ۱۸۷۱)  
40 - Racine - Jean (۱۶۳۹ - ۱۶۹۹) شاعر و نمایشنامه‌نویس فرانسه  
41 - Horace شاعر لاتین، ۸ - ۶۵ قبل از میلاد  
42- La Bruyère - Jean de  
لابرویر، مصلح فرانسوی (۱۶۹۶ - ۱۶۴۵)  
43- Goethe, Wolfgang نویسنده آلمانی (۱۸۳۲ - ۱۷۴۹)  
44 - Jean Valiean نهرمان اصلی بینوایان. اثر ویکتور هوگو  
45- Progrès  
46 - Montaigne, Michel de, (۱۵۳۳ - ۱۵۹۲) نویسنده فرانسوی  
47- Jacobins انقلابیون افراطی فرانسه  
48 - Historiographique  
49- Toynbee Arnold  
مورخ انگلیسی، متولد ۱۸۸۹ که صاحب نظریه ادواری درباره  
تمدن‌ها است.  
50 - Foucauld Michel  
فیلسوف فرانسوی متولد ۱۹۲۶ و واضع نظریه ناپوستگی تاریخ.
- \* (Pierre Barberis)  
۱ - میشل ده مونتینی (Montaigne, Michel de): نویسنده  
فرانسوی در قرن شانزده میلادی صاحب اثری به نام مقالات  
(Essais)  
2- Julien Gracque  
3- Lettrines  
۴ - لویی فردیناند سلین، نویسنده فرانسوی، ۱۹۶۱ - ۱۸۹۴،  
Louis Ferdinand céline که اثر معروف او "در انتهای شب"  
توسط مرحوم فرهاد غیرابی به فارسی شیوا ترجمه شده است.  
5- Montesquiem. (۱۶۸۹ - ۱۷۵۵) نوازنده فرانسه  
6- Discours گفتمان  
7- Roland Barth  
8- Maurice Blanchot  
9- Jacque Derrida  
10- Michel Faucauld  
11- Classe Pensante  
12- Gambetta (۱۸۳۸ - ۱۸۸۲) سیاستمدار فرانسوی  
13- Mme de staël  
۱۴ - Eschyle (قرن یونانی) خالق تراژدی‌های یونانی  
پنجم قبل از میلاد)  
15- Racine شاعر عصر کلاسیک فرانسه (۱۶۳۹ - ۱۶۹۹)  
16- Notion  
17 - scolaire  
18- Claude Duchet  
19- Lecture فرائث  
20 - Marx Karl (۱۸۱۸-۱۸۸۳) فیلسوف آلمانی و واضع سوسیالیسم  
21- Ecriture  
22- Existentielle وجودی
- 23- Bonald - Louis  
نویسنده سیاسی فرانسه و مدافع اصول سلطنت. (۱۷۴۵ - ۱۸۴۰)  
24- Jean - yaque Rousseau  
نویسنده‌ای اهل ژنو که به فرانسه می‌نوشت قرن ۱۸  
25- Froncois René de chateaubriand  
(نویسنده فرانسه) (۱۷۶۸ - ۱۸۴۸)  
26- Mercure de Froincent  
۵ - رنده یاد جلال آل احمد نیز معتقد بود که «ادبیات، تاریخ واقعی  
یک ملت است.»  
27 - Phèdre در اساطیر یونان، همسر تزه